

# افغانستان و «فرایند دموکراتیک»

لطیف پدram

لوموند ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۵

وزیر خارجه ی آمریکا، کندولیزا رایس، طی دیداری از کشور ما در ماه مارس، به ستایش از فرایند دموکراتیکی پرداخت که گویا در افغانستان جویان دارد. وی به دیگر کشورهای دیگر منطقه نیز سفارش کرد که از این تجربه الهام بگیرند. اما فراوان اند کسانی که این سخنان را به ریشخند گرفتند.

نیویورک تایمز مورخ ۱ اکتبر ۲۰۰۴ در مقاله ای اظهار شگفتی می کند که جورج بوش و اعضای دولت آمریکا ادعا کرده اند که وجود ده و نیم میلیون افغانی که برای شوکت در انتخابات نام نویسی کرده اند، شور و هیجان آنها را برای استقرار دموکراسی ثابت می کند. اما در واقع، مقامات دولت آمریکا مردم را نادان فرض می کنند و می پندارند که خبرنگاران این نکته را از قلم می اندازند که شمار آراء اعلام شده از کلیه ی تخمین هایی که در مورد تعداد ثبت نام شدگان زده شده بود فراتر رفته است.

چه کسی از گزارش نهائی هیأت ناظر ملل متحد که پس از انتخابات به طور سری در کابل پخش شد خبر دارد؟ گزارش مزبور از تقلب ها و تخلف های فراوان انتخابات ریاست جمهوری خبر می داد و از اینکه خود از هر گونه مداخله ای عاجز بوده ابراز تأسف می کرد.

مردم افغانستان آنچه را که امروز در عراق، در زندان ابوغریب، در گوانتانامو یعنی در این منطقه که مطلقاً از هرگونه حق و قانونی محروم است، با توجه فراوان دنبال می کنند و آن را با اطلاعاتی مقایسه می کنند که از زندان های «بوون موزی» و بازداشتگاه های مختلفی که آمریکاییان در خاک افغانستان به وجود آورده اند درز می کند. به راستی شمار زندانیان در افغانستان چقدر است؟ چند نفر شکنجه شده و معلول گشته اند؟ اطلاعات ما اهالی کشور از این همه بسیار کم است. می شنویم که دو نفر در جریان بازجویی سختی که پیش آمده «مorde اند» یا به طور تصادفی مطلع می شویم که یک نفر سوانجام بیگناه شناخته شده و از پایگاه نظامی باگروم آزاد گردیده و به او ۱۰۰ دلار به عنوان غرامت داده اند. نه مقامات دولتی، نه سازمان های حقوق بشر هیچ یک اجازه نیافته اند که به اماکن تحت اداره ی ارتش آمریکا پا بگذارند.

چطور می شود حرف وزیر خارجه ی آمریکا را باور کرد وقتی مدعی می شود که هدف آمریکا و متحد آن انگلیس مبارزه با مواد مخدر در افغانستان است در حالی که کشور واقعا به یک دولت مواد مخدر بدل شده است؟

بنا بر گزارش های ملل متحد، در سال ۲۰۰۴، افغانستان ۸۷ درصد از تریاک جهان را تولید کرده است. درآمد مواد مخدر از کمکی که عملاً برای توسعه به این کشور داده می شود بسیار فواتر می رود. از این هم بدتر، بسیاری از دولتمردان و نزدیکان آنها، از جمله بوا در رئیس جمهوری، مستقیماً در این قاچاق سودآور دست دارند!

اما مردم افغانستان دلایل بسیار دیگری برای بی اعتمادی به گفتار آمریکایی ها دارند. مذاکرات سری که بلافاصله پس از روی کار آمدن دولت جدید با مسئولین درجه ی اول طالبان، زیر نظر ایالات متحده آغاز شده در افغانستان کسی نیست که از آنها خبر نداشته باشد. افغان ها از چند ماه پیش، از حضور رسمی مقامات پیشین طالبان در کابل، مانند وزیر خارجه ی سابق وکیل احمد متوکل که از اعدام

های دستجمعی در ورزشگاه کابل دفاع کرد و رسوای خاص و عام شد خبر دارند. کسان دیگر مانند ملا دادالله (وزیر پیشین دفاع)، ملا خاکسار (یکی از مسؤولین سابق اطلاعاتی طالبان) ملا راکتی (معروف به کوماندان راکت) و بسیاری دیگر نیز آشکارا به چشم می خوردند. آنها همگی در فاجعه ای که بر سر کشور ما آمده نقش داشته اند. برخی از آنان از هم اکنون نامزد شرکت در انتخابات ماه سپتامبر اند.

امروز معنای سخنان احمقانه ی دولت کرزای و نیز حرف فرماندار آمریکایی را (زمانی که به افغانستان وارد می شد) بهتر می توان درک کرد که بین طالبان «خوب» و طالبان «بد» فرق گذاشتند. در این اوضاع که مسؤولین «محتوم» طالبان دارند به قدرت برمیگردند، افغانها حق دارند بپرسند که نیروهای نظامی خارجی در کشورشان چه می کنند. این طالبان «خوب» به چه کار می آیند؟ آیا آنها را برای مداخله در کشورهای همسایه بسیج می کنند؟ آیا همچنان به ارباب مردم کشور ادامه خواهند داد؟ مردم مناطقی که قبلاً طعم اشغال را چشیده اند، به خاطر همین توس و وحشت، حاضر نیستند سلاح های خود را تحویل بدهند.

چطور می توان به «امنیت» و «ثبات دموکراتیک» دل خوش داشت درحالی که هیأت کمک رسانی وابسته به ملی متحد در افغانستان نسبت به حضور مردان مسلح و مداخله ی آنان در انتخابات آینده زنگ خطر را به صدا درمی آورد و در عین حال، از موفقیت مرحله ی «خلع سلاح» اظهار خوشوقتی می کند؟ از یک سال پیش، وضع امنیتی کشور وخامت بیشتری پیدا کرده است. طالبان «بد» بسیج شده اند. هیچ روزی نیست که در آن درگیری در شوق یا جنوب شرقی کشور رخ ندهد. جنگ به هیچ رو پایان نیافته حتی علیه آزادکنندگان آمریکایی نیز که به اشغالگر بدل شده اند، عملی می گردد! نیروهای دیگر غیر از طالبان هم بسیج شده اند. تظاهرات دانشجویی و توده ای به دنبال قضیه ی توهین به قوآن در گوانتانامو و شعارهای ضدآمریکایی که در آن تظاهرات سر داده می شد بیانگر فرآیند نوینی ست که خارج از موضوع طالبان و «مبارزه با تروریسم» دارد شکل می گیرد. در بین مردم نومییدی هرچه بیشتر آشکار می گردد. کافی ست در کابل قدم بزنید تا احساس کنید که از هرطرف احاطه شده اید. هرکسی حضور آمریکایی ها را که به رامبوهای تا دندان مسلح می مانند، با تانک ها، با محوطه های محصور به سیم های خاردار، با جاده هاشان که راه را بر مسیرهای محلی می بندد، با کنترل و تفتیش مردم و با خطاهایشان در عملیات (آخرین نمونه ی آن در اول ژوئیه در کنار در شوق کشور رخ داد و در آن ۱۷ نفر کشته شدند) و بالاخره معافیت شان از مجازات احساس می کند.

کشور مملو از فقیر و گدا ست، زنان بیوه که دست به گدایی دراز می کنند و جوانان خیلی کم سن و سال دوره گود دستفروش و واکسی. آنها هم که از اردوگاه های پناهندگان پاکستان به کشور باز گشته اند دست کم دو سال است که زمستان را زیر چادرهای موقتی در شهر بسر آورده اند. همراه با فقر و بیکاری، فاحشه خانه ها و جوانان معتاد نیز پدید آمده است. شهر، جز برای معدودی ثروتمند، از آب و برق محروم است.

باوجود این، می گویند میلیاردها دلار برای طرح های انسانی و توسعه به کشور سوازیو شده است. خارجی ها که سرشان شلوغ است در ماشین های جیبی - مانند خود از این طرف به آن طرف روان اند. روزی نیست که خبری از گشایش یک کارگاه، برپایی یک کنفرانس برای توسعه، نشستی برای هماهنگی بین گروه های مختلف بشردوستانه به گوش نخورد.

بیش از ۲۴۰۰ سازمان غیردولتی بین المللی و افغانی در کشور حضور دارند. آنها بودجه ها را اداره

می کنند و برنامه های کمک به توسعه را به اجرا می گذارند. اما سیاست آنهایی که تأمین کننده ی بودجه هستند این است که این سازمانها را بو نهادهای دولتی توجیح دهند زیرا این نهادها را قابل اعتماد نمی دانند. وزیر مستعفی برنامه ریزی، رمضان بشو دوست، خطایش این بود که اعتراف کرد نه خودش و نه وزارتش هیچ اطلاعی از کار و عملکرد هیچ یک از این سازمان ها ندارند.

در غیاب دولت، مردم نمی دانند برای حل مشکلات روزمره شان به چه کسی روی آورند: جنگ سالار محله، پدرخوانده ی مافیای مواد مخدر، نماینده ی فلان سازمان غیر دولتی یا یک سرباز آمریکایی؟

«شراکت استراتژیک» که اخیراً بین آقایان کوزای و بوش اعلام شده راه دست یابی به پاسخ را به روی ما می گشاید. این شراکت طرح هایی را تحقق می بخشد که ایالات متحده برای افغانستان دارد: کنترل جریان نفت، استقرار پایگاه های نظامی در نزدیکی ایوان، چین و به سمت آسیای موکزی. یک پایگاه نظامی هم اکنون در شندان، نزدیک هوات، در ۴۰ کیلومتری ایوان وجود دارد و دو پایگاه دیگر در قندهار و باگرام. تأسیسات دیگری هم هست که سری نگه می دارند. از پامیر نزدیک موزه های چین و از منطقه ی بامیان نیز سخن در میان است که در آنها منطقه ای هست که ورود به آن به کلی برای افغان هنا ممنوع است.

خانم رایس از چه «دموکراسی» برای ما سخن می گوید؟ این قرارداد شراکت را کوزای پیش از آنکه پارلمان در انتخاباتی، ولو از نوع انتخابات کذایی ریاست جمهوری، برگزیده شود و درباره ی آن نظر بدهد، پذیرفته است. آیا مردم افغانستان پس از یک ربع قون جنگ، باید در انتظار آن باشند که کشورشان صحنه ی تنش های آینده ی منطقه باشد؟ من به نوبه ی خود چنین سناریویی را نمی پذیرم.

(ترجمه به فرانسه از گیسو جهانگیری. ترجمه به فارسی از روی لوموند)

---

لطیف پدram شاعر و مدیر پیشین کتابخانه ی باقلاں که به دست طالبان ویران شد. پدram کاندیدای لاییک انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال ۲۰۰۴ بود.